

پسته زمینی

دیگر از گیاهانی که از امریکا بایران در آمده و در اینجا نام فارسی یافته ، پسته (زمینی *Arachis hypogaea*) است . این گیاه که نزد ما بادام زمینی و بادام شامی و در نزد بادام کوهی هم خوانده میشود و در آذربایجان پسته نامیده شده ، از امریکای جنوبی و از سرزمین برزیل است ، در آنجا هفت گونه از آن کشت میشود . نگارنده آنرا نخستین بار در بیروت دیدم . در تابستان سال ۱۲۸۹ هجری خورشیدی که از آنجا بزاد و بوم خود رشت بر میگشتم ، مقداری از آن را که در سوریه فستق العبید خوانند ، با خود بردم و پدرم داد آنرا در دهی بنام آتشگاه که در یک فرسنگی شهر داشت ، کاشتند ، چند هفته پس از آن از برای تحصیل بیاریس رفتم . پس میدانم که آن ره آورد بیرونی ، سبز شد ، دیگر از بار دادن آن آگاه نشدم ، آنچنانکه امروزه نمیدانم ، آنچه در گیلان و آذربایجان کشت میکنند ، از استه همان پسته زمینی است که من بایران آوردم یا کسی دیگر پس از من آنرا باینجا رسانید . پس از ۲۷ سال دیگر که بایران برگشتم ، پسته زمینی را یکی از محصولات بزرگ گیلان یافتم و بویژه کشت آن در آستانه روفزونی است .

چون این گیاه در زمینهای شنی خوب پرورش میشود ، امید است کرانههای دریای گرگان (خزر) بیش از پیش از این گیاه بسیار سودمند و کرانهها برخوردار گردد . هنوز در ایران بارش آن آنچنان که باید بر نخوردند ، فقط آنرا برشته کرده مانند پسته و بادام میخورند . این دانه که ۳۸ تا ۵۵ درصد آن روغن است ، ممکن است ایران را از روغن بی نیاز کند . در گفتار « آفتاب گردان » گفتیم که اینگونه روغن های گیاهی گواراتر از چربیهای دیگر است ، گذشته از اینکه خود این چربیهایی که از گاو و گوسفند

فراهم میشود کافی نیست .

امروزه که کشت پسته زمینی در آسیا و استرالیا و افریقا سرزمینهای پهناوری را فرا گرفته ، از برای همان روغن است . بویژه اگر این گیاه در جاهای گرمسیر کاشته شود ، بیشتر از روغن برخوردار است . مقداری از پسته زمینی در سرزمینهایی که کشت میشود نزد بومیان بریان شده مانند پسته و بادام خورده میشود یا اینکه آنرا پخته بکار برند و یا آرد کرده با آن نان پزند . در اروپا بجای بادام از برای شیرینی بکار آید . اما بخش بزرگ آن از برای کشیدن روغن است و بهمین جهت است که کشت آن رو بفزونی گذاشته و باز بیشتر خواهد شد . روغنی که در دست نخست از آن بیرون کشیده شود ، بسیار خوشمزه است و با روغن زیتون برابری میکنند و میتوان بخوبی از برای خورش بکار برد .

در سراسر اروپا روغن همین گیاه است که در سالاد خورده میشود ، روغنی که در دست دوم از آن گرفته شود ، از برای صابون بکار آید ، بسا ماده چربی کارخانهای بزرگ صابون سازی از همین گیاه است ؛ روغنی که در دست سیم از آن بدر آورند از برای رنگ نقاشی و ابزار ماشین و جز اینها بکار آید . چنانکه دیده میشود بیهوده نیست که این گیاه سودمند ، در همه کشورهای گرم و گرمسیر هزاران کشاورز را بکار و کوشش انداخته است .

برای اینکه بارزش آن پی بریم یاد آور میشویم که از جزیره های هند چون جاوه و سوماتره و جز اینها ، پیش از دومین جنگ بزرگ که هنوز در دست هلاندیها بود ، سالیانه به بهای سه میلیون گولدن Guiden ، انواع پسته زمینی ، خارج میشد و این مبلغ هنگامت میرساند که این گیاه امریکایی تا بچه اندازه در آن جزیره های آسیایی کشت میشود . هر کشاورزی در جزیره جاوه کم و بیش ، پسته زمینی که در آنجا گردوچینی Katjan tjini خوانده میشود ، میکارد و بیشترش بچین فرستاده میشود . پسته زمینی که در هند ، چینابادام (بادام چینی) یا مونگ پهلی mung pahli خوانده میشود ، در چین و هند هم بمقدار زیادی کشت میگردد .

در اروپا، هوای اسپانیا باین گیاه سازگار است و کشتش در آنجا هم رونقی دارد. وقتی که پسته زمینی از امریکا بیرون آمد، مانند همه گیاهان امریکایی، نخستین اقامتگاهش اسپانیا بود، ناگزیر آن هم بانام بومی خود در آنجا در آمد، اما درجایی ندیدم که آن نام امریکایی یاد شده باشد، نامهای گوناگون که در اروپا باین گیاه داده شده همه از لغتهای اروپایی است. در بیشتر این زبانها، کلمه پسته که دیرگاهی است از زبان ایرانی بزبانهای اروپایی در آمده دیده میشود: چون پسته زمینی، بادام زمینی، گردو زمینی (فندق زمینی)، لوبیا زمینی، بلوط زمینی، فندق نخودی (مغز نخودی) و جز اینها. ^۱

ناگزیر نام این گیاه در ایران که بسیار دیرتر از اروپا با آن آشنا گردید، ترجمه یکی از نامهای اروپایی آن است و بدین روی چنین خوانده شده که آنهم همانند سیب زمینی در زیر زمین بار میدهد. بار این گیاه عبارت است از پوست یا غلاف نازکی که در هر يك از آنها يك تا سه دانه مغز جای دارد. غلاف چهار دانه ای بسیار کم دیده شده است.

—۱— Pistache de terre, Noix de terre—Erdpistazie, Erdnuss

Erdmandel, Erdbohne, Erdeichel—Eart-uut, Peanut

دو زبان فرانسه نیز Arachide و بزبان رایج cacahuète نامیده میشود

در باره پسته زمینی نگاه کنید به Das Leben Der Pflanze Band VIII S. 373

و به Die Tropenreihe Nr. 22 von Carl Etting, Hamburg S. 17-27

اناناس = کاکائو = کائوچوک - کو کائین = گنه گنه

ذرت ، لادن ، گل آهار ، آفتاب گردان ، سیب زمینی ، گوجه فرنگی ، پسته زمینی که در گفتارهای پیش از آنها سخن داشتیم و توتون (تباک) که از آن سخن خواهیم داشت ، از گیاهانی است که از امریکا بایران آمده و در اینجا کشت میشود و بهر يك از آنها بمناسبتی يك نام فارسی داده شده است . چند گیاه دیگر که هنوز در ایران کشت نشده ، اما میوه آنها یا ماده دارویی آنها در اینجا شناخته شده و بهمان نامهای بومی امریکایی خود خوانده میشود ، عبارت است از اناناس و کاکائو (شوکلات) و کائوچوک و کو کائین و گنه گنه . و چند رستنی دیگر امریکایی است که دیر گاهی است در برخی از کشورهای اروپا و سرزمینهای آسیا و جاهای دیگر کم و بیش شناخته شده اما چون هنوز از آنها در ایران نام و نشانی نیست ، از یاد کردن آنها خودداری میکنیم و گیاهانی را که در ایران بنام بومی امریکایی خوانده میشود باختصار یاد آور میشویم و آنچه درباره آنها یاد میکنیم ، از برای روشن ساختن مفهوم همان نام است که امروزه جزء لغاتی است که در همین نیم قرن اخیر با اندکی بیشتر وارد فارسی شده است .

Ananas از گیاهان سرزمین گرمسیر امریکای جنوبی است، گویا

اناناس

در سال ۱۵۱۴ از آنجا با اسپانیا رسیده است . دیر گاهی است

به هندوچین راه یافته بویژه در هند خوب پرورش میشود ، در هر جا که این گیاه رفته و یا در هر جا که میوه بسیار خوشمزه و خوشبوی آن فرستاده میشود بهمان نام دیرین بر ازبلی خود، اناناس خوانده میشود، جز در زبان انگلیسی که بمناسبت هیئت

صنوبری میوه آن، سیب صنوبر pine-apple نام دارد .

بیشک در کشور پهنور ایران ، هست سرزمینی که باین گیاه امریکایی سازگار آید و آنرا مانند بسیاری از بخشهای دیگر آسیا خوب پروراند . در المآثر و المآثر درباره آن آمده : « رواج تربیت آناناس در گرمخانهای دارالخلافه بهوای مصنوع » .

Theobroma Cacao نام درختی است که در مکزیك کاکائواتل

کاکائو

Kakauatl خوانده میشود ، آنگاه که اسپانیاییها در مکزیك

در آمدند ، بومیان آنجا از میوه همین درخت ، آشامی میساختند بنام ، شوکلاتل Chocolatl . این دولغت بدستگیری اسپانیاییها باروپا رسیده ، میوه درخت را cacao و شیرینی که از دانه آرد شده آن ساخته میشود ، شوکلات chocolat نامیده اند و این دو کلمه همچنان داخل زبان فارسی شده است . صنعت شوکلات در سال ۱۶۲۰ از اسپانیا ببخشهای دیگر اروپا رسیده است .

در المآثر و المآثر درباره آن آمده : « استعمال شوکولات که اصل ماده آن

خستوی (کاکاو) است که نوعی از میوه جات ینگنی دنیای مرکزی میباشد و بقهوه شباهت تام دارد . »

که در فرانسه caoutchouc و در زبانهای دیگر نیز چنین خوانده

کائوچوک

میشود ، ژدیا صمغی است که از بسیاری از درختان امریکا و آسیا

و افریقا بدست میآید ، و آن ماده چسبناک و کشداری است که از شکافی که بدرخت داده شود ، فروچکد . کائوچوک ، نامی که باین گونه صمغ داده شده ، از لغات امریکای جنوبی است .

Erythoxylon coca دارویی که از برگهای کوکا Koka

کوکائین

گرفته میشود از درختان سرزمینهای سلسله کوههای کوردیلرا

(Cordilleras) که سراسر بخش غربی امریکای جنوبی را فرا گرفته ، در جزء آنها

کشورهای اکوادور (Ecuador) و پرو (Peru) و بولیویا (Bolivia) میباشد . درخت

کوکا که تاباندی پنج متر هم میرسد ، پوستش سرخ خرمایی روشن است و گل ریش سفید

زردوش است. کشور گشایان اسپانیایی پس از گشودن جنوب امریکا و دریافتن ارزش این درخت، آنرا مانند سیم پروگرامی داشتند و پیش از رسیدن آنان با آنجا، بومیان پرو، ارزش این درخت را دیرگاهی بود که میشناختند و در کشت و پرورش آن کوشا بودند و آنرا داروی بسادردها دانسته میستودند. برگهای آنرا از برای برکنار کردن خستگی و نیرو یافتن و پایدار ماندن در کار میخاییدند، آنچنانکه کوموردان در اروپا پس از اینکه با این گیاه آشنا شدند، برگهای آنرا در هنگام بالا رفتن بسکوه بکار میبردند.

امروزه برگهای کوکا که از آن داروی بسیار سودمند و گرانبهای کوکائین گرفته میشود در پزشکی معروف است. در سال ۱۸۶۰ اثر این دارو در فرو نشانیدن درد ثبوت رسید، همچنین از برای درد معده و بیخس کردن موضع عمل جراحی بکار میرود. همان سوء استفاده که مرفینیستها (morphinistes) از افیون میکنند و از آن یاد کردیم (ص ۱۲۱)، از کوکائین هم میکنند، آنچنانکه در سال ۱۹۰۸ در امریکای شمالی ممالک متحده فروش آن جزا برای پزشکی باز داشته شده است.

برگهای کوکا در سالهای پیش از جنگ بزرگ دوم، بیشترش به هامبورگ گسیل میشد و از آنجا بکارخانها رفته کوکائین بدست میآمد. از بولیویا در سال بیش از چهار میلیون و از پرو بیش از هفت میلیون کیلوگرام برگ کوکا فرستاده میشد و از امریکای جنوبی رویهم بیست تا سی میلیون گرام.

باید دانست که این گیاه گرانبها گذشته از مرز و بوم خود امریکای جنوبی، در بخشهای دیگر جهان چون جاوه و هند و استرالیا و جزاینها هم پرورش میشود و از هر یک از این سرزمینها هم برگهای خشک شده کوکا از برای بیرون کشیدن کوکائین بکارخانها گسیل میگردد.

Chinchona Succiruba دارویی که نزد ما و نزد همه مردمان

گنه گنه

روی زمین با اندک تفاوتی در تلفظ چنین خوانده میشود، از

از پوست درختی است که آنهم مانند کوکا از امریکای جنوبی است، در سرزمینهای

خاوری سلسله کوههای کوردیلرا Cordilleras که یاد کردیم بمسافت پانصد میل مین این درخت است .

درخت گنه گنه دارای گل‌های سفید و سرخ و بنفش است و از پوست این درخت داروی گنه گنه کشیده میشود پیش از اینکه اسپانیاییها با آنجا در آیند، بومیان امریکایی خاصیت آنرا میشناختند. گویند یکی از آباء یسوعین (Jesuit) در آنجا دچار تب نوبه (= مالاریا malaria) گردید و یکی از بومیان او را با پوست همین درخت از بیماری برهاند و همین کشیش خاصیت این درخت را با اروپا رسانید . در هر زمانی که درخت گنه گنه و خاصیت پوست آن بدستباری اسپانیاییها ، در اروپا شناخته شده باشد ، با همان نام بومی که در پرو و Peru و اکوادور Ecuador داشته، کینه یا کینه کینه (Kina-kina یا Kina) شناخته شده است : این لغت بومی امریکایی نزد اسپانیاییها quinina کینینه شده و نزد فرانسویها کینین quinine . گویا در سال ۱۶۳۰ بوده که پوست این درخت داروی مؤثر تب دانسته شده است . از این تاریخ بعد پوست درخت گنه گنه داروی معروف این بیماری بوده، لوئی چهاردهم Louis XIV پادشاه فرانسه (۱۶۴۳-۱۷۱۵) که دچار مالاریا بود ، با همین دارو درمان یافت و پوست گنه گنه را از یک پزشک انگلیسی تلбот Talbot نامی بدو هزار سکه زر (Louisdor) خرید و از برای او حقوق دولتی مقرر داشت . رفته رفته دواي پوست گنه گنه رواج گرفت و خواستاران بسیار پیدا کرد، با اینکه بدست آوردن این دارو بسیار دشوار بود و از برای فراهم کردن آن بایستی تا هزار متر بالای کوههای اکوادور و پرو بروند تا بدرختان گنه گنه برسند، باین، بهر رنج و کوششی بود، آن پوستهای درخت گرانهارا بخواستاران میرسانیدند . سود دارویی این گیاه و سود بازرگانی آن هر دو سبب گردید که این درخت را در جاهایی که هوایش همانند مین امریکایی آن است پروراندند . کشاورزان فرانسه در الجزیره و چند جزیره آفریقا بکشت آن پرداختند، اما دیر نکشید که از میان رفت و هوای آن دیار به نهاد آن سازگار نیامد .

انگلیسها که آنرا در سیلان (سرانديب) و هند کاشتند ، کامیاب گردیدند و دیری

نیاید که بیش از یک میلیون و نیم پوست از آن درختان در سال بر گرفتند. شش یک محصول پوست درخت گنه گنه از سیلان است، در این سرزمین این درخت در کوههای به بلندی ۲۶۰۰ متر هم بسیار برومند و خوب پرورش میشود. در سال ۱۸۸۶ سیلان تنها بیش از هفت میلیون کیلو پوست گنه گنه بلندن فرستاد، اما پس از چندی کشت این درخت در هند رو بکاهش گذاشت، با پیدا شدن انتیپیرین antipyrin داروی دیگری که از برای درمان تب بکار میرود، بهای جوهر گنه گنه پایین آمد، از این رو کشتکاران هند بسیاری از درختان گنه گنه را انداختند و بجای آن جای که بیشتر بهره داد و ستد داشت، کاشتند.

کشت و پرورش درخت گنه گنه در جاوه همچنان پایدار است و امروزه، هشتاد درصد گنه گنه جهان از این جزیره است و در سال بیش از ده میلیون گرام پوست گنه گنه باروفا میفرستد. گذشته از جاوه در جزیره های دیگری که در دست هلاند بود، پرورش این درخت هنوز اهمیت دارد.

از آن هنگامی که پوست درخت گنه گنه باروفا درآمد، پزشکان آنرا بررسی کرده و آزمایشهایی بجای آوردند تا اینکه در سال ۱۸۲۰ کاوتو Caventou و پلتیه Pelletier دواساز و شیمیادانان فرانسوی کامیاب شدند که جزء مؤثر پوست گنه گنه را که جوهر گنه گنه خوانیم پیدا کنند. از این تاریخ بجای پوست گنه گنه داروی تب بر آن جوهر بکار رفت پوست گنه گنه از شش تا هفت درصد دارای این جوهر است و امروزه پرورش درخت آن بجایی رسیده که ده تا هفده درصد از این جوهر برخوردار است. این است باختصار تاریخچه دارویی که با نامش از امریکای جنوبی به ما رسیده و امروزه در میان هزاران رنجور است *

تنباکو = قوتون

در هشت گفتار پیش در سخن از رستنیهایی که در این يك دو صد سال گذشته بایران رسیده، گفتیم که آنها پس از پیدا شدن امریکا نزد ما شناخته شده‌اند و برخی از آنها با همان نامهای بومی خود خوانده میشوند و برخی دیگر از آنها در اینجا نام ایرانی یافته‌اند.

تنباکو هم یکی از همان گیاهان امریکایی است و نامش نیز بومی همان دیار است. در آن گفتارها چندین بار از کریستف کلمب (Christophe Colomb 1451-1506) یاد کردیم. اینك در سخن از تنباکو که آخرین گفتار ماست درباره گیاهان امریکایی گوئیم. اگر بحسب اتفاق کشتیهای کریستف کلمب در پایان سده پانزدهم میلادی با بخشهای (جزیره‌ها) اقیانوس اتلانتیک کشانده نمیشد، در هیچ جای جهان کهن از وجود چنین گیاهانی آگاه نمیشدند.

کلمب در روز سوم ماه اوت ۱۴۹۲ با نود تن از دریانوردان اسپانیایی از پلس Palos، بندر جنوب شرقی اسپانیا، در سه کشتی نامزد به نینا - پینتا - سنتا ماریا (Nina-Pinta-Santa maria) دل بدریا زدند. این سه کشتی، هر يك بدر از ای ۷۰ تا ۸۰ پی (feet) فرمان پادشاه فردیناند Ferdinand و ملکه ایزابلا Isabella بخوبی آراسته و از همه چیز برخوردار بود.^۱

پس از دو ماه و ده روز سرگشته در میان دریاها بیکران، کشتیها بکرانه گوانهانی Guanahani گرایید و این نخستین جزیره ایست از جزیره‌های بهامه (Bahama) در آبهای امریکای مرکزی که اسپانیاییها بآن در بامداد روز آدینه ۱۲ اکتوبر ۱۴۹۲ برخوردند، و آنرا از سرزمینهای هند غربی پنداشتند و بومیان آنجا

۱- در صفحه ۱۳۷ همین کتاب این دو نام با حروف لاتین غلط چاپ شده است.

را هندوان (Indios) دانستند کلمب آنرا سن سالوادر San-Salvador نامید و اکنون جزیره واتلینگ Watling خوانده میشود. از این جزیره کوچک گذشته، در ۲۸ اکتوبر بجزیره کوبا Cuba رسیدند و آن را بنام پادشاه خود فرناندینه Fernandina خواندند و در ۶ دسامبر به هیتی Haïti که دوهین جزیره بزرگ انتیل (Antilles) است رسیدند و آنرا بنام مین خویش اسپانوله Espanola خواندند. کلمب در ۱۴ ژانویه ۱۴۹۳ با اسپانیا بازگشت و در ۱۵ مارس به پلس Palos رسید، همان بندری که از آنجا کشتی نشسته بسوی سرزمین مجهولی روان شده بود. پس از شش ماه کلمب در ۲۵ سپتامبر ۱۴۹۳ با هفده کشتی و هزار و پانصد سرنشین دیگر باره بسوی امریکا شتافت و در این بار جامائیکا Jamaica و یک رشته از جزیره های کریب Carib را، بنزدیکهای جزیره های بهامه و جزیره های انتیل بگشود. در سال ۱۴۹۶ با اسپانیا بازگشت و در سفر سوم در سال ۱۴۹۸ سرزمین امریکای جنوبی مصب رودارینوکو Orinoco را پیدا کرد. در سفر چهارم بسال ۱۵۰۲ نیز بیافتن سرزمینهای کرانه امریکای مرکزی کامیاب گردید تا اینکه در سال ۱۵۰۴ بمین خود بازگشت و در ۲۱ ماه مه ۱۵۰۶ در شهر ولادید Valladolid، از هر دو جهان کهن و نو چشم پوشید و بجهان مجهول دیگری درآمد، آنهم مانند نخستین سفر امریکای بی اختیار و بی اراده خویش، با این تفاوت که از این جهان نو چند گیاهی بدستیاری وی بمارسید. اما نه از او و نه از هیچیک از رهروان جهان پسین تاکنون ره آوردی ندیدیم.

استخوان کلمب هم سفرها کرد: آنرا در سال ۱۵۳۶ با امریکا برده در سنتودمینگو Santo Domingo بخاک کردند، در سال ۱۷۹۶ به کوبا بردند و در سال ۱۹۰۰ استخوان مرده نزدیک به چهارصدسال را با اسپانیا برگردانیدند.

Harmsworth History of the World, London vol. XIV p. 5883-5888; Weltgeschichte von Theodor Lindner, 5. B. Stuttgart u. Berlin 1920 S. 407-431; The Growth of the American Republic by S. E. Horison and H. S. Commager, New York 1942 p. 17-19; Grundriss der Geschichte von K. Endemann. 30. Auflage Leipzig 1918 S. 108-111

کامب و همراهان چیزهایی در این جزیره‌های امریکایی دیدند که در هیچ جای دیگر ندیده و نشیده بودند. از رنگ مردمان آنجا و زبان آنان و گیاهان سرزمینهای آنان در شکفت بودند و نخستین بار در همان ماه اکتوبر ۱۴۹۲ دیدند که بومیان آنجا چند برگ بهم پیچیده را آتش زده و دود آنرا فرو برده، از سوراخهای بینی بیرون میکنند. هیچ گمان نمیبردند که کار این سرخ پوستان ساده، دیری نخواهد کشید که در سراسر گیتی رواج خواهد گرفت و در همه جای جهان بتقلید آن دامپاران و شکاربانان امریکایی، دود از دهان و بینی بر آورند، یعنی سیگار بکشند. آری همان گیاه چندی پس از آن در جاهای دیگر روی زمین پرورش یافته، مایه سرگرمی دودکشان گردید و از این گیاه گذشته، شیره یا صمغ دو گیاه کهنسال آسیایی که تا آن روز کاران خورده میشده، نیز دود شده، بنام چرس و افیون از دهان و بینی مردم بر آمد.

خوی بدی که امروزه جهانی دچار آن است، از بومیان امریکاست. درست است که از ره آوردهای بسیار سودبخش امریکا چون ذرت و سیب زمینی و جزاینها جهانی برخوردار است و از ره آوردهای زبان بخش آنجا هم جهانی گرفتار است. از آنهاست بیماری سفلیس و همین توتون. اگر کوکائین و گنه گنه دوداروی ناخوشی از امریکاست، خود ناخوشی سفلیس هم از آنجاست.^۱

باید یاد داشت که بخشهای جهان کهن، بجهان نو بسیار بیشتر است از بخشهای جهان نو بجهان کهن. گندم و نیشکر و قهوه و رز و بسیاری از رستنیهای دیگر

۱- سفلیس (syphilis) نام این بیماری مانند خود آن از امریکانست، بسیاری از دانشمندان این کلمه را یونانی دانسته اند. بار اول آن را پزشک و شاعر ایتالیایی (۱۴۸۳ - ۱۵۵۳) فراکاستورو Fracastoro در سال ۱۵۲۱ در یک تصدیق معروف خود که درباره ناخوشی سفلیس بزبان لاتین سروده بکار برده است: Syphilus, sive Mordus Gallicus

این بیماری که در سده شانزدهم میلادی در اروپا بروز کرده، گویند از ره آوردهای دریانوردان کریستف کلمب است در بازگشت از امریکا. آن را در آن روز کاران ناخوشی امریکایی یا ناخوشی فرانسه و یا ناخوشی نابل Naples و جزاینها خواندند

گوانبها از بخششهای آسیا و افریقا و اروپاست با آمریکا. تنباکو مانند دو گیاه دیگر چون سیبزمینی و گوجهفرنگی که از آنها در دو گفتار یاد کردیم و مانند فلفل فرنگی و بادنجان از گیاهانی دانسته شده که آنها را در گیاه شناسی از يك خانواده (solanacées = solanacés) دانسته‌اند. همچنین گلی که در ایران «اطلسی» نام یافته از همین خانواده و از خویشاوندان نزدیک تنباکو است. این گل زیبا که بویژه شب هنگام بوی جانفزایی دارد، نیز از امریکای جنوبی، از برزیل و آرژانتین است. گل‌های شیپوری شکل سفید و سرخ و بنفش و بسا دو رنگش زینت گلستانهاست، از این گل پانزده گونه در باغها پرورش یافته، برخی از آنها پرپر و برخی دیگر پرچین و شکن است. نام آن در زبانهای اروپایی «پتونیا» (petunia) باید از واژه‌های بومی امریکایی باشد.^۱ همه گیاهان خانواده «سولانه» مانند همین اطلسی زیبا و سیب زمینی سودمند نیستند و برخی از آنها چون سیکران (= شوکران) و تاتوره (گلش زیباست) که آنها را یاد کردیم و شاییزک (Mandragora) و انگورک توره (sulanum nigrum)^۲ و جز اینها از گیاهان زهر آگین بشماراند. تنباکوهم یکی از همین گیاهان زهر آگین است.^۳ تنباکو در مین دیرین خود از گیاهان مقدس بشمار میرفت، آنرا بنام پتون Petun میستودند. در گفتار ذرت (ص ۱۳۸) یاد کردیم که بومیان امریکا آنرا از بخششهای آسمانی میدانستند.

از برگهای خشک شده این گیاه بسته‌های کوچک ساخته بکمر بند و بگردن می‌آویختند، در هنگام بکار بردن، چند برگ از آنها را، در برگ نازک چوب ذرت، همان برگی که دانه‌های ذرت را نگاهدای میکند، پیچیده یک گونه سیگار می‌ساختند یا اینکه برگهای

۱- اطلسی در فهرست کلها در کتاب المآثر و لآثار (ص ۹۹) یاد نگردیده است.

۲- در اسماء العفار شماره ۱۷۹ آمده: «بیروح [بیروح] هو الفجاج وهو تفاح الجن و يقال له بالفارسیه شاییزک و يقال ایضاً شاییزج». در بحر الجواهر آمده: «عنب الثعلب، انگورک توره». در مخزن الادویه آمده: «عنب الثعلب... و باصفهائی تاج ریزی...». در همه دارو فروشی‌های ایران این دوا بنام تاج ریزی معروف است.

۳- نگاه کنید به Le Tabac par Emille Bouant, Paris 1928 p. 5-6

تنباکو را خورد کرده در يك نی یا استخوان جای داده ، آتش زده میکشیدند و آن همانند چپق امروزی بود .^۱

بسته‌های بزرگتر تنباکورا با برك و ساقه و ریشه رویهم انباشته آتش میزدند و در پیرامون دود انبوه آن پای کوبی و شادمانی میکردند . آنگاه که بومیان مهمان نواز و سازگار دیگر نتوانستند بیداد و ستم اسپانیاییها را بردباری کنند و ديك آز آنان را با سیم و زر خویش از جوش فرو نشانند ، بناچار در جزیره‌های کوبا - جامائیکا - سنتودمینگو (Cuba-Jamaica-Santo Domingo) جنگ در گرفت . هم‌اوردان سنگدل آنان با ابزارهای جنگی چون شمشیر بلند و توپ و باروت و جزاینها برخوردار بودند و اسبها را هم که تا آن روزها کسی در امریکا ندیده بود و ناگزیر برای بومیان جانور هراس‌انگیز بود ، در پیکار بتکاپو در آوردند . بومیان از پروردگار خویش پتون Petun درخواستند که آنان را در این کارزار یاری کند و بدشمنان مرك ارزانی دارد و در کین جویی تیرها را کارساز گرداند . برای آنکه تیر آنچنانکه باید کارساز گردد و هم‌اوردان را از پای در آورد، نوك آنرا بزهر تنباکو آب داده بسوی دشمن پرتاب میکردند، این زهر همان ماده یا جوهر (alcaloïde) ی است که چندی پس از آن در اروپا نیکوتین nicotine نام یافت ، ساختن این زهر یا بیرون کشیدن این جوهر از تنباکو ، از رازهایی بود که سالخوردگان و پیشوایان کیش بآن آگاه بودند . هر يك از جنگاوران بومی ، در صدفی یا پوست نارگیل از این جوهر در ترکش خویش همراه داشت .^۲

زهري که بومیان امریکا از برای آب دادن تیر از گیاه تنباکو فراهم میکردند ، درست مانند همان زهري است که در بخشهای دیگر جهان از گیاهان دیگر از همان

۱- درباره اسرار دود نگاه کنید به Die Eingeborenen Amerika von K. T. Preuss (Religionsgeschitliches Lesebuch) Herausgegeben von Alf.

Bertholet, Tübingen 1926 S. 26 u. 37 F.

۲- Physiologie Social-Le Tabac Par H. Depierris, paris 1898 P.

خانواده چون تاتوره و سیکران (= شوکران) بیرون میکشیدند، از برای آبدادن نوک تیر و نیزه^۱. در این کارزارها جوهر تنباکو در مقابل باروت کاری ساخت، هزارها از دم شمشیر و دهنه توپ از پای درآمدند. بناچار بومیان امریکا که در آن روز گاران بصد و پنجاه میلیون تن بر آورده شده بودند، رفته رفته شکست دیده نابود شدند و جا از برای مردم اروپا تهی کردند. پروردگار پتون Petun کینجوی اگر در پهنه کارزار امریکا کاری ساخت اما در اروپا بیداد گران را بسزا رسانید و در سر گیاه خویش آشوبی بر پا کرد و بسا خون ریخت تا رفته رفته دود از نهاد همه مردم جهان کهن بر آورد. هیچیک از گیاهان امریکایی مانند تنباکو توجه مردم جهان را بخود نکشید در هنگام یکصد سال در همه جا رخنه کرد. گفتیم نخستین بار اسپانیاییها آنرا در ماه اکتوبر ۱۴۹۲ در جزیره های سن سالوادور (San-Salvador) و کوبا (Cuba) دیدند. یکی از همراهان کریستف کلمب در سفر دوم با امریکا در ۲۵ سپتامبر ۱۴۹۳ کشیشی بود بنام رومانوپانو Romano pano و این نخستین کسی است که در هاییتی Haiti در سال ۱۴۹۷ در باره تنباکو و بکار رفتن آن نزد بومیان امریکا شرحی نوشت و خود برگهای تنباکو در سال ۱۵۱۹ با اسپانیا رسید. در سال ۱۵۶۰ ژان نیکوت Jean Nicot سفیر فرانسه در پرتغال تخم این گیاه را از لیسبون (Lissabon) از برای ملکه خود کاترین دمدیسی Cathrine de medicis پیاریس فرستاد و آنرا بنام فرستنده نیکوتینا nicotina خواندند و چندی پس از آن ماده یا جوهر alcaloide تنباکو را باز بنام همان فرستنده، نیکوتین nicotine نامیدند. همچنین تنباکو را در فرانسه «گیاه ملکه» herbe de la reine میخواندند.

در سال ۱۵۷۱ نیکلاس مناردس Nicolas Menardes پزشک و گیاه شناس اسپانیایی در اشبیلیه Sevilla کتابی نوشت و از خواص دوائی آن یاد کرد و آنرا بستود. در سال ۱۵۶۵ این گیاه از فرانسه بکشور آلمان رسید و در سال ۱۵۸۶

سیرفرانسیس درک Sir Francis Drake آنرا بانگلستان آورد ، بویژه از اینجاست که دود کردن یا سیگار کشیدن رواج یافت و بزودی اروپا را فرا گرفت . در سده شانزدهم میلادی ، سیگار کشیدن در اسپانیا و پرتغال و انگلستان و هلاند و ایتالیا و جزاینها رواج داشت و در سال ۱۶۰۵ در قسطنطنیه و مصر و هند کم و بیش شناخته شده بود . شاردن Chardin که رویهم یازده سال در ایران بود ، از سال ۱۰۷۵ تا ۱۰۸۱ و از سال ۱۰۸۲ تا ۱۰۸۸ هجری قمری (۱۶۶۴ - ۱۶۷۰/۱۶۷۱-۱۶۷۷ میلادی) در تاریخ ورود تنباکو در ترکیه چنین گوید : « در سال ۱۰۱۲ (۱۶۰۳-۴ میلادی) شاه عباس تبریز را از ترکان عثمانی پس گرفته بتصرف خود در آورد ، در همین سال سلطان احمدخان پس از مرگ پدرش سلطان محمدخان بتخت عثمانی نشست واستعمال تنباکو در همین سال در قسطنطنیه رواج گرفت .»^۱

در آغاز تنباکو در اروپا داروی شگفت انگیزی بود، آنرا بویژه از برای بیماریهای پوست چون گری (جرب) و جزاینها سودمند مینداشتند . چون آنرا داروی کارسازی هم از برای دردسر میدانستند، از برای شنوشه (عطسه) بکار میرفت، انفیه کردن و جویدن برگهای تنباکو از اختراعات اروپاییهاست . در مرحله دوم که شروع بدود کردن تنباکو یعنی کشیدن آن کردند ، در همه جا آتشی افروخته شد که فرمانگزاران و کشیشان و آخوندان بر آن دامن زدند و هزاران دودکشان را بسزای سخت رسانیدند ، در ایران هم پادشاه این دودکشان کمتر از پادفراه دردکشان نبود . پاپ اوربن (Urbain) در سال ۱۰۳۴ هجری قمری (۱۶۲۴ میلادی) سیگارکشان را تکفیر کرد و از جرگه دینداران براند : در ورتنبرگ (در آلمان) سیگار کشیدن بازداشته شده بود و در سال ۱۶۳۳ میلادی (۱۰۴۳ هجری) اینگونه گناهکاران بسزا میرسیدند .

التاریوس Olearius که در زمان شاه صفی در ایران بود و در آمدن و برگشتن

از روسیه گذشت و چندی در آنجا گذرانید در کتاب خود که از آن باز یاد خواهیم کرد چندین بار از بکار بردن تنباکو در ایران و روسیه سخن داشته، از آن جمله در خلق و خوی و نهاد روسها مینویسد: «روسها از تنباکو بسیار خوششان میآید، بسا دیده شده که يك روس معمولی و بی چیز يك كپك Kopeck خود را آسان تر به بهای تنباکو میدهد تا بهای نان. چون دستگاہ دولتی و دینی دید که از تنباکو زیان فراوان بمردم میرسد و کسی سودی از آن ندارد و گماشتگان و بندگان در هنگام بکار بردن تنباکو کارهای خود را رها میکنند و بسا خانهها را با آتش تنباکو، (سیگار) آتش میزنند و در کلیساهم از آن دست برداشته، تصویرهای مقدس را بجای خوشبو ساختن با بخور، با دود تنباکو، بدبو میسازند، داد و ستد تنباکو و عرق و آبجو را در سال ۱۶۳۴ بازداشتند و هر که از این فرمان سرپیچی میکرد بسزای سخت میرسید، بینی او را میبردند و تازیانه (knot) میزدند. ما خود دیدیم که چگونه زن و مرد را باین گناه دچار شکنجه میکردند. در جای دیگر سفرنامه اش که از دستگاہ دولتی روسیه و دیوان و دفتر و اداره دارایی و دادگستری و جراینها سخن میدارد، میگوید: «چنانکه در پیش گفتیم، فروش عرق و تنباکو در روسیه بازداشت شده، اگر گماشتگان دولتی کسی را دستگیر کنند که در پنهانی با این چیزها داد و ستد کند، او را بدادگاه برده بسزا رسانند و از او جریمه گیرند یا تازیانه زده از شهر و دیارش بیرون کرده بسبیره فرستند. اما آلمانها را، در میان خود، در این خرید و فروختها آزاد گذاشتند»^۱

روسها که اینچنین در قرن هفتم در بکار بردن تنباکو دچار رنج و شکنج میشدند در روزگار پتر بزرگ سزار روسیه (۱۶۸۲ - ۱۷۲۵) بایستی سیگار بکشند و رخت کوتاه بپوشند و ریش بتراشند تا بظاهر همانند مردم متمدن اروپا گردند.^۲ چون در

۱- Muscovischen und Persischen Reyse von Adam Olearius,

Schleszwig 1656 S. 193 und S. 269

۲- مالیات بر ریش از قانونهای بسیار خوشمزه این امپراتور است. در سال ۱۷۰۵ يك اوکاز (فرمان Oukaze) صادر شد که بزرگان و شرفا و پابوران بزرگ دولتی باید ۶۰ روبل (roubles)

مانده در صفحه ۱۹۸

فرانسه هم سیکار کشیدن باز داشته شده بود، جاهایی در گوشه و کنار، ساخته بودند که مردم در آنها پناه برده، در پنهانی بکام دل رسیده، دودی بلند میکردند و آنجاها را تا بازی Tabagies میخواندند، تا سال ۱۸۴۸ در بسیاری از شهرهای اروپا سیکار کشیدن، در بیرون، در کوچه و رهگذر و بازار باز داشته شده بود.

غازی سلطان مراد خان رابع، سلطان متعصب عثمانی (۱۰۳۲ - ۱۰۴۹ هجری قمری) بفتوای آخوندهای ترک، در سال ۱۰۴۳ (= ۱۶۳۳ میلادی) سزای چپوق کشان را مرک دانست. گماشتگان پادشاهی، بجایی که بوی تنباکو بر میخواست، در آمده، گناهکاران را گرفته میکشند. گویند که هزاران تن در خاک عثمانی در سردود جان خود از دست دادند. این خونریزیها و شکنجهها سودی نداد، در سراسر روی زمین، دود تنباکو همچنان از دهان و بینی هزاران مردم گیتی بر آمده و مانند پیک آسمانی روی بیابا کرده، آنچه گذشت به پیشگاه پروردگار بتون Petun عرضه داشت و خداوندگار کینخواه بومیان امریکا را خشنود ساخت.

چون از گوش و بینی و لب و سر بریدن و تازیانه زدن و از شهر و خانه زندگی دور کردن سودی ندیدند، این سزاهارا بجریمه مالی مبدل کردند و رفته رفته آنرا هم بنام خراج دریافت کردند و امروزه در بسیاری از کشورها، خراج تنباکو یکی از درآمدهای بزرگ دولتی است.

اینک تنباکو در ایران. گفتیم بدستگیری اسپانیاییها تنباکو بارو پسا رسید، باید بدستگیری همسایگان آنان پرتغالیها باشد که تنباکو از جنوب سرزمین ایران راه یافته باشد. چنانکه میدانیم اینان در سال ۹۲۰ هجری (۱۵۱۴ میلادی) بفرماندهی البوکرک Albuquerque جزیره هر مزراد در خلیج فارس بچنگ آوردند و در هنگام بیش از صد سال آنجا را در دست داشتند و یکی از مراکز مهم و بزرگ بازرگانی

مانده از صفحه ۱۹۷

در سال از برای ریش خویش بردازند و بازرگانان ۱۰۰ روبل و پیشه و ران کوچک ۶۰ روبل؛ بندگان و کشیشان ۳۰ روبل. ریش دهقانان آزاد بود اما هر گاه بشهر میآمدند و یا از شهر بیرون میرفتند، بایستی ۸ کپک (kopeks) از برای ریش خود بردازند نگاه کنید به

آنان بود تا اینکه در روزگار شاه عباس بزرگ صفوی در سال ۱۰۳۱ (= ۱۶۲۲ میلادی) دست آنان از آن جزیره و بندر کمبرون (بندر عباس) کوتاه گردید. همین پرتغالیها بودند که تنباکورا بایرانیان شناسانیدند و چندی پیش از این تخم این گیاه را بهند برده بودند. برخی نوشته‌اند که نخستین بار ایرانیان تنباکورا در سال ۱۵۹۹ (= ۱۰۰۸ هجری) از هند دریافت کردند و برخی دیگر سال ۱۵۹۰ (۹۹۹ هجری) را تاریخ ورود تنباکو در ایران دانسته‌اند.^۱ از اینکه در آغاز تنباکو از هند بایران می‌آمده و در روزگار شاه عباس بزرگ ۱۰۳ - ۱۰۳۸ (= ۱۵۹۴ - ۱۶۲۸ میلادی) تنباکو در ایران رواج داشت شبهه نیست و از نوشته‌های نمایندگان سیاسی و سیاحان اسپانیایی و ایتالیایی و فرانسوی و آلمانی که در زمان شاه عباس نخست و جانشینان وی در ایران بودند کم و بیش تنباکو یاد گردیده است و دن گارسیا Don Garcias نماینده اسپانیا از چیوق کشیدن سفیر هند در مهمانی شاه عباس سخن داشته است.^۲ پیترودلاواله Pietro Della Valle ایتالیایی که از سال ۱۶۱۷ تا ۱۶۲۷ در فلسطین و سوریه و مصر و عراق و ایران و هندوستان بود، از سال ۱۶۱۶ (= ۱۰۲۵ هجری) تا فوریه ۱۶۲۴ (= ربیع الثانی ۱۰۳۳) در ایران گذرانید و طرف توجه شاه عباس بود، کتاب گرانیه‌ای او یکی از بهترین و درست‌ترین اسناد تاریخی این زمان است. این کتاب عبارت است از نامه‌هایی که او از این سرزمینها و قسطنطنیه بیکی از دوستان خود بنام ماریوشیپانو Mario Schipano به ناپل فرستاده است. در نامه‌هایی که در ایران نوشته از تنباکو یاد نکرده، در یکی از این نامه‌ها که در هفتم فوریه ۱۶۱۵ در قسطنطنیه نوشته درباره بکار رفتن تنباکو در آن شهر چنین گوید: «اینان نیز خوی گرفته‌اند که در مجلس معاشرت از برای تفریح تنباکو بکار برند، اما من هیچگاه رغبتی از برای آن حس نکردم، گرچه چندی پیش بآن در ایتالیا آشنا شدم و بسیاری از کسان در آنجا آنرا بکار می‌برند، بویژه خواجه کاردینال کرسانتیو (Cardinal Crescentio)

۱ - Persien von Bleibtreu, Freiburg 1894 S. 71 u. 96

۲ - تاریخ روابط ایران و اروپا در دوره صفویه تألیف نصرالله فلسفی طهران ۱۳۱۶ ص ۶۱

گاهی بتجویز خواجه دم ویرجنو اورسینو Dom Virgino Ursino که گمان میکنم نخستین کسی است که تنباکو را چندسالی است از انگلستان به رم آورده، آنرا بکار میبرد. اما در اینجا آنرا در هر ساعتی از برای تفریح باشکال شوخ و شنک مختلف بکار میبرند و دود آنرا از بینی بیرون میکنند، چیزی که بنظر من بسیار زشت و نزد آنان خوشنما و زیباست^۱

دیگر از بویسندگان اروپایی که در زمان صفوی در ایران بوده و از تنباکو هم یاد کرده آدم الثاریوس Adam Olearius میباشد که از او در سخن از تنباکو در روسیه نام بردیم. الثاریوس در جزء هیئتی از سوی فردریک، دوک (Herzog = Duc) کشورهای آلمانی هلاشتاین Holstein بدربار شاه صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲) جانشین شاه عباس بزرگ فرستاده شدند این هیئت در اصفهان نزد شاه صفی پذیرفته شدند در برگشت از ایران در روز ۳۰ مارس ۱۶۳۸ دیگر باره به شماخی رسیدند و باز از راه روسیه بکشور خود برگشتند و چندی پس از آن، در سال ۱۶۵۶ سفرنامه روسیه و ایران او انتشار یافت این کتاب یکی از اسناد سودمند زمان صفوی است، از جمله درباره تنباکو که موضوع این گفتار است در پادشاهی شاه عباس بزرگ و پیش آمدهای روزگار او و زد و خوردهای وی در گرجستان گوید: «شاه عباس هنگام نه ماه در گرجستان ماند، مواجب یکساله سربازان خود را پرداخت، پس از آن شنید که سربازان بیشتر پول خود را به بهای تنباکو از دست دادند، آنگاه در لشکرگاه خود تنباکو بکار بردن را بازداشت و کماشتگانش برای بازجویی میرفتند اگر از جایی بوی تنباکو میآمد و کسی را که از قانون سرپیچی کرده چپق کشیده بود، گرفته بینی و لب میبردند. یکی از بازرگانان ایرانی که از این منع آگاه نبود، با نه تا چه تنباکو بلشکرگاه آمده و امید داشت که از فروش آن، پول خوبی از سربازان بدست آورد اما شاه را از این سوداگر آگاه کردند، فرمان داد او را با تنباکوهایش بروی پشته هیزم جای دهند و در میان دود تنباکو و هیزم نابود کنند»

در جای دیگر کتاب التاریوس از قلیان و چپق یاد شده و بخوبی می‌رساند که این دو ابزار از برای تنباکو و توتون کشیدن رایج بود. این دو ابزار را آنچنان که باید تعریف کرده گوید چندین گونه ظرف قلیان در ایران می‌سازند؛ شیشه‌ای؛ کوزه‌ای؛ از جوز هندی (نارگیله)؛ گدویی و آن پوست سخت يك گونه گدو است. در این ظرف تا نیمه آب ریزند و گاهی آنرا با عطری در آمیخته خوشبو سازند، در آن آب يك نی جای دهند، اچوب ا میانه قلیان بتاجی (سرقلیان) آراسته است که در آن تنباکو ریزند و بروی آن ذغال افروخته (اخگر) گذارند و چوبی (نی قلیان) به بلندی يك یا دوارش بآن پیوندند از این لوله هوا بسوی بالا کشیده میشود و دود تنباکو از آب گذشته بسوی بالا گراید و ماده چرب و سیاه خود را در آب فرو گذارد، کسانی که دارای چنین قلیانی نیستند مانند ما تنباکوی خود را در يك چپق چوبی Pfeiffen که يك سرگلی پخته دارد، میکشند. هنگام تنباکو کشیدن که در یک دست قلیان یا چپق دارند، در دست دیگر يك ظرف آب گرم سیاه رنگ دارند، و این قهوه است که دانه آنرا از مصر آورند.

ایرانیان تنباکو را بیش از هر چیز دوست دارند در هر روز مردمانی از طبقات مختلف دیده میشوند که در مسجد نشسته چپق میکشند. تنباکو را از بغداد یا بابل می‌آورند و از کردستان نیز که در آنجا بسیار خوب می‌روید، اما خودشان نمیتوانند آن را مهیا کنند، آنرا مانند گیاهان دیگر خشک میکنند. در اصفهان دکانها پرست از کیسه‌های روی هم انباشته از برك تنباکو. ایرانیان تنباکوی اروپایی را بسیار دوست دارند و آنرا تمباکو انگلیسی *inglis tambaku* خوانند زیرا بیشتر آنها را از انگلستان می‌آورند، وقتی که من در برگشتن در شماخی يك قطعه از آن را به بلندی يك انگشت باستاد خود در آنجا هدیه دادم، بسیار از من خوشنود شد.

چنانکه پیداست در زمان شاه صفی تنباکو در ایران کشت میشده گذشته، از اینکه بخوبی عبارات التاریوس گویای کشت آن است در جای دیگر کتابش صراحة آنرا در جزء

محصولات گیلان برشمرده است .

در ماه ژانویه ۱۶۳۸ التاریوس که با همراهان از راه قزوین بگیلان رفت و از آنجا بشماخی و پس از آن بروسه و اروپا روانه شد ، از محصولات گیلان چنین یاد میکند : ابریشم | توت | زیتون - رز - برنج - تنباکو - نارنج - انار - انجیر - Ajurken? .^۱ بنابراین در سال ۱۰۴۸ هجری قمری تنباکو یا توتون بلغت امروزی، در گیلان کشت میشد. آنچه در المآثر والآثار که در سال ۱۳۰۶ هجری نوشته شده * که زراعت تن سیکار را در مملکت رشت محمودخان ناصرالملک فرمانفرما در حکومت گیلان در آن سامان بکاشت و بتربیتش همت گماشت ... بی اساس است . این ناصرالملک در زمان ناصرالدین شاه فرمانفرمای گیلان بود، جز اینکه بگوئیم او يك گونه توتون را در گیلان رواج داد، چنانکه میرزا آقاخان صدراعظم، بگفته همین المآثر والآثار، يك گونه برنج را (صدری) از پشاور آورده در گیلان رواج داد .^۲

دیگر از مآخذی که باید درباره تنباکو در زمان صفوی یاد شود ، سفرنامه تاورینه (Jean Baptiste Tavernier) میباشد. کتاب این سیاح و بازرگان فرانسوی در ردیف شاردن (Jean Chardin) و پیترودلاواله (Pietro Della Valle) و التاریوس Olearius از کسانی که یاد کردیم از اسناد گرانبهای دوره صفوی است .

تاورینه (۱۶۰۵-۱۶۸۹ میلادی) در هنگام چهل سال ، در شش سفر در ترکیه و ایران و هند بوده و در سیاحتنامه خود آنچه در این سرزمینها دیده و شنیده یاد کرده . درباره رواج تنباکو در زمان شاه صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲) مینویسد : * ایرانیان

۱- Muscovitischen und Persischen Reyse son Adam Olearius

Schleszwig 1656 S. 597-8 u. 645 u. 699

۲- المآثر والآثار تهران ۱۳۰۶ ص ۱۱۳ . در مجله فلاح و تجارت سال اول ۱۲۹۷ شماره ۱۴ و ۱۵ ص ۲۵۴ در مقاله « توتون و تنباکوی ایران » بقلم آقای سعید نفیسی آمده : « زراعت توتون در گیلان از سنه ۱۸۷۵ مسیحی ۱۲۹۲ هجری شروع شده و در آن زمان حاکم وقت محمود خیران ناصرالملک همدانی شخصی ارمنی موسوم به دکتر استیان هاراتونیانس Stepen Haratouniantz را مأمور نمود که تخم توتون سیکارت را در نواحی مختلفه گیلان امتحان نماید و مشارالیه تخم توتون سانسوم Samsoun (شهری است در آسیای صغیر) را کاشته و بزودی نتایج خوب بدست آورد . درباره برنج صدری نگاه کنید بگفتار برنج ص ۶۴ همین کتاب حاضر .

از زن و مرد باندازه به تنباکو خوی گرفته اند که آنرا از آنان گرفتن مانند جان گرفتن از آنان است، بسیاری از آنان، آنرا بنان هم برتری میدهند. کارگران همینکه مزدی یافتند پولی از کار روزانه خود بدست آوردند نخست بخشی از آنرا به بهای تنباکو و بخش دیگر را از برای نان و میوه میدهند. مردمان طبقه پایین کم گوشت میخورند، بویژه در فصل خربزه.

شاه هر گاه دلش خواست، استعمال تنباکو را منع میکند، آنچنانکه گاهی شرابخواری را باز میدارد، اما این منع نزد او پایدار نمیماند تنباکو را بازداشت، هر چند که از این فرمان بخش بزرگی از درآمد خود را از دست داد، زیرا تنها در اصفهان در آمد سالیانه او از تنباکو چهل هزار تومان است، در تبریز بیست هزار تومان و شیراز دوازده هزار تومان و در آمد تنباکوی شهرهای دیگر بسته بزرگی آنهاست. آری روزی شاه صفی استعمال تنباکو را در سراسر کشور بازداشت و هیچکس ندانست این منع از برای چیست، جاسوسان شاه در شهر گردش میکردند تا به بینند مردم در چه کار اند و چگونه فرمان میبرند، بازجویان رسیدند بکاروانسرای که آنرا سرای هندی خوانند، دیدند دوتن از بازرگانان Banianes روتمند هندی دم و دودی بلند کرده تنباکو میکشند، بی درنگ آنان را گرفته دست بسته نزد شاه بردند. شاه فرمان داد که آنان را بمیدان برده، قانون عدالت را اجرا کنند و بدهان آنان چندان سرب گذاخته بریزند تاجان بسپارند. همه کس گمان میبرد که شاه میخواهد آنانرا بترساند، آنگاه که بمیدان رسیدند، فرمان بخشودگی از پی خواهد فرستاد و آزادشان خواهند کرد، برخلاف گمان مردم، شاه جداً دلش میخواست که فرمانش اجرا شود. چهارتن از بازرگانان دیگر هندی شتابان بتزد اعتمادالدوله رفتند و گفتند اگر شاه از گناه آنان درگذرد، دو هزار تومان بخزینة شاهی تقدیم خواهند کرد. صدر اعظم خواهش بازرگانان هندی را بعرض شاه رسانید. شاه از این درخواست بر آشفت و بخشم از او پرسید، آیا این سگان هندی پنداسته اند که شاه ایران عدالت فروش است!

دیگر باره فرمان فرستاد که هر چه زودتر کار آن دو بازرگان را بسازند.^۱
 این بود رفتار شاه صفی با دودکشان، جانشین وی شاه عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۸) چندی با درد کشان در افتاد و میخوارگی را بازداشت، اما دیری نگذشت که توبه شکست و خود از میکساران و بدمستان گردید، آنچنانکه در باده پیمایی بی پروا بود، در دودکشی نیز ناشکیبا و ازدلدادگان چپق و قلیان بود. تاورنیه در سخن از پیش آمده های زمان وی مینویسد: «همین شاه عباس [دوم] روزی فرمان داد، زبان کسی را که چپق شاه را با توتون پرمیکرد، برای يك سخن که گستاخانه بزبان رانده بود از بیخ ببرند، شاه چپق میخواست، یکی از پیشخدمتان بسوی کسی کسه از برای این کار گماشته بود [چپقدار باشی] دوید و گفت زود باش چپق حاضر کن، چپقدار اندکی بدرستی در پاسخ گفت، بجهنم، صبر کن (Gehenemè Sabreile) شاه این را شنید، همانگاه فرمان داد زبانش را بریدند».

از آنچه گذشت گویای رواج تنباکو است در روزگاران شاه عباس نخست و شاه صفی و شاه عباس دوم و از برای زمان شاه سلیمان (۱۰۷۸ - ۱۱۰۶) جاه نشین شاه عباس دوم مفردات ادویه حکیم مؤمن در خسور یادآوری است. تحفة المؤمنین کتابی است در مفردات ادویه، در گفتارهای دیگر از آن یاد کردیم. میر محمد زمان تنکابنی دیلمی تألیف آن را آغاز کرد و پسرش محمد مؤمن حسینی در سال ۱۰۸۰ هجری پایان رسانیده پادشاه همزمان خویش شاه سلیمان صفوی تقدیم داشت.

در این کتاب تنباکو جزء داروها و گیاهان یاد گردیده اما نه مانند يك دارو و رستنی که در ایران ریشه و بن کهنسالی داشته و سود و زیانش آنچنانکه باید شناخته شده باشد، اینچنین: «تنباکو ظاهراً از ماهیز هرج جبلی که قلوس نامند بوده باشد... در زمان بقراط جهة رفع و با گیاهی را مقرر کرده اند که آورده در اطراف شهر درخندق دود کنند و دود او باعث گردید که احدی را و با اثر نکرد و این گیاه قسمی از قلوبوس

بوده و این اثر با تنباکو میباشد، چه در هر بلدی که تنباکو شیوع یافته و با بتدریج کم شده....^۱

در مخزن الادویه که بیش از یکصد سال پس از تحفه نوشته شده (۱۱۸۵ سال تألیف آن است) همان تعریف کم و بیش پیچیده تحفه درباره تنباکو تکرار گردیده اما خاصیت دوائی آن بتفصیل یاد شده و آورده : « تنباکو را در ترکی تن نامند ... و شیوع آن در ایران زمان سلطنت شاه عباس ثانی و در هندوستان اوخراکبر پادشاه و اوائل جهانگیر پادشاه بود ... »^۱

زمان اکبر (۹۶۳-۱۰۱۴ هجری) از پادشاهان مغول هند، با زمان دست اندازی پرتغالیها به گوا Goa در هند در سال ۱۵۱۰ میلادی (= ۹۱۶ هجری) چندان دور نیست^۲ ناگزیر تنباکو را در هند همین پرتغالیها رواج دادند، چنانکه یاد کردیم بدستگیری اینان بایران رسید، اما ماهی زهره که در خود تحفه، جداگانه، ماهی زهره کوهی و در اسماء العقار ماهی زهره و در بحر الجواهر داروی ماهی فارسی قلومس و گیاهی مانند تنباکو دانسته شده^۳ در همه کتب ادویه مفرده بتفصیل یاد گردیده است و در اینجا نیازی بتعریف آن نیست، چه از این گیاه که سنسال راهی بسوی گیاه تازه وارد امریکایی نخواهیم یافت. اینک رسیدیم بلغتهایی چون تنباکو و توتون و سیگار و قلیان و چپق و جز اینها که در این گفتار بکار بردیم. در همه جای این گفتار بجای تاباک (tabac) یا توباکو (tobacco) در زبانهای اروپایی، تنباکو آورده ایم، درست است که امروزه در فارسی کلمه تنباکو اختصاص یافته از برای تعیین توتونی که در قلیان بکار میرود، اما این لغت که با خود گیاه از امریکا بارو یا رسیده بمعنی مطلق توتون است که در قلیان و چپق و سیگار بکار ببرند. کلمه تنباکو یا تونباکو و تمباکو و تومباکو و در آذربایجان تامباکی، گویا از هند بایران رسیده

۱- تحفه حکیم مؤمن چاپ طهران ۱۲۹۰ ص ۶۹، مخزن الادویه چاپ کانپور ص ۱۸۲

۲- History of india by Smith Oxford 1933 p. 162

۳- اسماء العقار چاپ قاهره ۱۹۴۰ بحر الجواهر چاپ تهران ۱۲۸۸

باشد در زمان بومی امریکایی توباکو tubaco نام ابزاری بوده که در آن توتون دود میکردند و میکشیدند، همانند ابزاری که امروزه چپق گویم برخی از دانشمندان توباکو (Tubaco) یا توباگو (Tobags) نام جایی است در جزیره های یایکی از جزیره های کریب (Carib)، درست مانند نام قهوه که برخی گمان کرده اند از نام یکی از سرزمینهای حبشه باشد در آنجایی که قهوه خودرو فراوان است .

خود گیاه تنباکو را گفتیم که بومیان امریکا پتون Petun خواندند .

سیگار که در آذربایجان جغلا و در بغداد جگاره گویند همان است که در زبانهای اروپایی Cigar و مصغر آن سیکارت (Gigarette) است. در فارسی سیکار اطلاق میشود بآن چیزی که در زبانهای اروپایی سیکارت خوانند و آن عبارت است از توتون باریک بریده شده که در میان لوله کاغذی گذاشته باشند و از برای آنچه مغربیان سیکار خوانند باصفت برگی آورند. این سیکار برگی کنونی درست همان است که بومیان امریکایی بر گهای خشک شده گیاه تنباکو را بهم پیچیده و یا در غلاف يك برك لغافه دانه ذرت پیچیده میکشیدند .

لغت سیکار از زبان اسپانیایی که سیکار و Cigarro گویند بزبانهای دیگر رسیده است . این لغت در خود اسپانیا ساخته شده، اما در سر آن اختلاف کرده برخی آنرا از کلمه اسپانیایی Cigarar گرفته که بمعنی پیچیدن در کاغذ است و برخی از کلمه اسپانیایی Cigana دانسته اند، یعنی از همان کلمه ای که در فرانسه Cigale گویند و در لاتین Cidada و در آلمانی Zikada گویند و در فارسی زنجره نامند و این حشره ایست که هیئت آن شباهتی بشکل و هیئت سیکار برگی دارد^۱ این وجه مناسبت

۱- نگاه کنید به The Encyclopaedia Britannica ; Grand Dictio -

nnaire Universel Du XIXe Siècle ; Meyers Lexikon ; Websters New International Dictionary London 1927 ; Morgenländische Wörter im Deutschen von E. Littmam Zweite Auflage Tübingen

1924+S.149

مانده در صفحه ۲۰۷